

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۶/۹/۱۸

شورش شیخ عبیدالله نقشبندی و تاثیر آن در مناسبات ایران و عثمانی در دوره ناصری

دکتر داریوش رحمانیان*

جواد ابوالحسنی**

چکیده

موقعیت جغرافیایی منطقه کردستان و بی‌توجهی به سرنوشت مردمان آن در طول تاریخ معاصر، سبب شکل‌گیری جنبش‌هایی در آن منطقه شده که پاره‌ای از آنها نه تنها از پایگاه مردمی برخوردار نبوده‌اند بلکه به صورت دستاویزی برای قدرت‌های بیگانه در آمده‌اند تا از طریق آن به اهداف و مقاصد خود دست یابند. شورش شیخ عبیدالله کرد، به رغم تلاشی که عمدتاً برخی از مآخذ کردی برای مردمی جلوه دادن آن به عمل آورده‌اند، از جمله شورش‌هایی است که با اتکا به کشورهای خارجی نظیر انگلستان و به ویژه حکومت عثمانی در واپسین دهه‌های سده نوزدهم میلادی به وقوع پیوست. در مقاله حاضر با اشاره به چگونگی آغاز و فرجام شورش، نقش حمایتی دو کشور مذکور به ویژه تاثیر سیاست‌ها و اقدامات جانبدارانه حکومت عثمانی از آن را در مناسبات ایران و عثمانی در دوره ناصری مورد بررسی قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی

کرد، کردستان، شیخ عبیدالله نقشبندی، قوم گرای، ایران، عثمانی.

* استادیار دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تبریز

مقدمه

در دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه. ق) عوامل بالنسبه زيادی؛ سبب بروز اختلاف و تنش بين دو کشور ایران و عثمانی شده بود؛ از جمله برخوردهای میان طوایف و عشایر مرزنشین و حمایت یکی از دولتین مزبور از رؤسای آنها، پناهنده شدن شاهزادگان و برخی از حکام شهرهای مجاور ایران به سرزمین عثمانی، ادعای مالکیت عثمانی بر مناطقی چون قطور، سلیمانیه، محمره و ذهاب، سیاست‌های نفاق افکنانه دو کشور استعماری روس و انگلیس و به ویژه انگلیس که حفظ منافع خود در شبه قاره هند را منوط به اقتدار دولت عثمانی می‌دانست و عوامل دیگری که ذکر آنها در این مختصر نمی‌گنجد. بدون تردید در این میان شورش شیخ عبیدالله کرد که در واپسین سالهای دهه نوزدهم میلادی/سده سیزدهم هجری قمری به وقوع پیوست، از جمله عواملی است که روابط سیاسی دو کشور همسایه را تحت الشعاع خود قرار داده و سبب تشدید نفوذ بریتانیا در امور داخلی دو کشور به ویژه ایران شده است.

مآخذ کردی با دیدی جانبدارانه، این حرکت را مورد بررسی قرار داده اند اما سعی ما بر این خواهد بود که ضمن پرهیز از پیش داوری‌ها و حفظ موضع بی‌طرفی با اتکا به منابع و مآخذ، زمینه‌های بروز جنبش، نقش دو کشور انگلستان و عثمانی و به ویژه کشور اخیر در ترغیب شیخ عبیدالله برای برقراری کردستانی آزاد و مستقل و تبعات ناشی از این سیاست را در مناسبات دو کشور مسلمان در دوره ناصری مورد بررسی قرار دهیم.

شورش شیخ عبیدالله نقشبندی در واپسین سالهای قرن نوزدهم میلادی/سیزدهم هجری قمری در خاک ایران و در نقاط هم مرز با شمدینان (ارومیه، مراغه و بناب) روی داد. (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۴۱۳). در مورد شورش شیخ عبیدالله و ماهیت قیام اوسخنان ضد و نقیضی ابراز گردیده است. در تحقیقاتی که در یک صد سال اخیر از جانب محققان و پژوهشگران صورت گرفته، از وی به عنوان فردی که هدفش تحصیل استقلال برای سرزمین کردستان بوده، یاد شده است (۱). برخی او را نخستین ناسیونالیست بزرگ کرد دانسته و قیام او را از برخی جهات با قیام شاه اسماعیل صفوی قیاس کرده‌اند (۲)؛ اما

شواهد و اسناد قابل اطمینانی که بیانگر مردمی بودن جنبش شیخ باشد در دست نیست با این حال کردها همواره به عنوان منجی به او نگریسته و به وی و پدرش شیخ طاهار رهبر فرقه نقشبندی (۳) ارادت داشته‌اند (NASERI, 1977: 135) و گفته شده است که حتی در بین خاندان سلطنتی قاجار، شیخ طاهار از شان و مقام والایی برخوردار بوده است؛ به طوری که محمدرشاه قاجار که تحت تأثیر صدراعظم خود، حاج میرزای آقاسی تمایلات صوفیانه یافته بود برای تأمین مخارج تکیه گاه شیخ چندین ناحیه را به خانقاه او اختصاص داد (۴). به گفته عباس میرزا ملک آرا، خدیجه خانم مادر شاهزاده نیز به شیخ طاهار به عنوان فردی زاهد و صوفی ارادت می ورزید و همه ساله تحف و هدایایی برای او ارسال می داشتند (شرح حال عباس میرزا ملک آرا، ۱۳۵۷: ۱). به نظر می‌رسد شیخ طاهار به تأسی از مشایخ نخستین فرقه نقشبندی به رغم نزدیک شدن به دستگاه قدرت که بیشتر به منظور تقویت و قوام فرقه صورت می‌گرفت از داشتن هرگونه داعیه سیاسی بری بوده است. اما با مرگ وی و جانشینی فرزندش شیخ عبدالله وضعیت دگرگون شده و شیخ برخلاف پدر صرفاً به زندگی صوفیانه دل نبست و برای وصول به اهداف خود که چیزی جز برقراری حکومتی مستقل در کردستان نبود، عزم خود را جزم نمود و طوایف کرد را برای تشکیل کنکراهی به شمردینان فرا خواند.

این اجتماع بزرگ طوایف کُرد به تاریخ ۱۲۹۸ هـ. ق/ ۱۸۸۰ م تشکیل گردید و شیخ عبدالله طی نطق تاریخی خود موضوع تشکیل کردستان آزاد را مطرح نمود و مدعی شد که به نام مردم کرد این تصمیم را اتخاذ کرده است. شیخ عبدالله در توضیح این اقدام خود پیامی را به شرح زیر برای آبوت (۵) سرکنسول بریتانیا در تبریز فرستاد:

ملت کُرد ملت مجزایی است؛ مذهب این مردم جدا از مذهب دیگران است و قوانین و رسومشان متفاوت است ... رؤسا و حکام کردستان، چه اتباع عثمانی یا ایران، و ساکنان کردستان همه متفق الرای اند بر این که این کار را نمی توان با این دولت عثمانی و قاجار ادامه داد، و باید کاری کرد که دولت های اروپایی متوجه امر گردند و درصدد تحقیق و


تفحص در احوال ما برآیند. ما ملتی جدا هستیم و می خواهیم امورمان را خود در دست داشته باشیم (مک داول، ۱۳۸۰: صص ۱۱۸ و ۱۱۹).

تقاضای شیخ عبیدالله به اتفاق آرا به تصویب رؤسای طوایف گرد رسید. وی برای دستیابی به اهداف خود و تشکیل کردستان مستقل با دوازده هزار نفر از اکراد به سرکردگی فرزندش شیخ عبدالقادر به جانب ساوجبلاغ (مهاباد) به حرکت درآمد. در این اثنا بنا به درخواست حمزه آقای منگور، کاک الله برادر وی همراه با هشتصد نفر از سپاهیان تحت فرمانش و ممدآقا رئیس ایل پیران (۶) با سیصد نفر و سوارآقا برادرزاده او و رئیس ایل زردوی (۷) با سیصد تنگچی در اشنویه به لشکر شیخ عبیدالله ملحق شدند. با توجه به نفوذ شیخ در نزد طوایف کرد به شمار سپاهیان شیخ لحظه به لحظه افزوده شد و به قول نادر میرزا " اراذل و اجلاف که اکثر مرده شیخ و غرق دریای فنا به تعصب مذهبی بودند، شماره لشکر شیخ را به شصت هزار رسانیده، چنین شهرت می دادند که حضرت شیخ عصای ربانی در دست و بر سر لشکری که همه موید من عندالله است بنا به الهام الهی اراده گرفتن خاک عثمانی دارد. که را قوه آن است که در پیش او مقاومت کند؟ هر که برخلاف او تیغ کشد یا تیری خالی کند از جمله کافران است و به عذاب ابدی گرفتار خواهد شد" (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۴۲۹).

• تحقیقات تحریک آمیز شیخ عبیدالله محدود به ایلات مورد بحث نبود. وی در میان سایر ایلات کرد از جمله دهبکری ها (۸) و مامش ها (۹) نیز از انجام هرگونه اقدامی به منظور همراه نمودن آنها با نیات و مقاصد خود رویگردان نبود. با این حال برخی از آنها به ویژه دهبکری ها نظر به روابط مودت آمیزی که با دولت قاجار داشتند اطاعت از دولت مرکزی را به تبعیت از شیخ عبیدالله ترجیح دادند (همان: صص ۴۳۵ و ۴۳۶).

در این میان انگلیسی های مقیم ارومیه و در رأس آنها کنسول انگلیس نیز شیخ عبیدالله را یاری می نمودند.

" روزنامه اختر " چاپ استانبول می نویسد:

شورش شیخ عبیدالله نقشبندی و تأثیر آن در مناسبات ایران و عثمانی در دوره ناصری  ۱۰۱

« عبیدالله با تحریک و دستیاری انگلیسی ها، اکراد ایران را به عصیان برانگیخته و هم اکنون کنسول انگلیس در ارومیه است و پیوسته با شیخ عبیدالله مشغول می بوده است و خود به بهانه اعانت مظلومین ارامنه پروتستان ها، به شیخ عبیدالله پول و آذوقه می رساند و ... » (اختر، ۱۲۹۷، ش ۴۱، ص ۳۱۵).

هدف نهایی برای شیخ عبیدالله همانطوری که در صفحات پیش نقل شد تأسیس کردستانی مستقل بود و راههای وصول به این هدف برای او چندان مهم نبود. راه تأسیس کردستانی آزاد می بایست برای او هموار می شد. حال هموار کننده این مسیر می خواست انگلستان باشد یا حکومت عثمانی یا یک شاهزاده ایرانی به نام عباس میرزا ملک آرا که از طرف مادر با کردها پیوند داشت. البته در خصوص ارتباط بین شیخ عبیدالله و دولت عثمانی منابع اطلاعات چندان زیادی در دسترس ما قرار نمی دهند اما بدون تردید تحریکات سلطان عبدالحمید عثمانی و وعده های او در تثبیت موقعیت شیخ بی تاثیر نبوده است (مهدیقلی هدایت، ۱۳۴۴: ۸۵).

بدیهی است که هدف دولت عثمانی از اغوای رهبر کردهای شورشی صرفاً ضربه زدن به ایران از طریق مختل نمودن امنیت مناطق کردنشین نبود. آنها هدف مهم تری را جستجو می کردند. افزایش نفوذ و اقتدار ارامنه مقیم عثمانی و حمایت های دول اروپایی و علی الخصوص روس ها از ایشان برای دولت عثمانی خطرناک و تهدیدآمیز بود چه از واسط سده نوزدهم قدرتهای اروپایی به بهانه دفاع از منافع و حقوق اقلیت های عثمانی در امور داخلی آن کشور مداخله می کردند (وسینج، ؛ کین، راس، ۱۳۷۳:). با این همه عثمانی ها برای اینکه بتوانند در مقابل ارامنه که در پرتو حمایت کشورهای خارجی روز به روز خطرشان جدی تر می شد، مقاومت کنند ترجیح دادند از شیخ عبیدالله به عنوان اهرم فشار در مقابل ایشان استفاده کنند. آنها به شیخ چنین وانمود کردند که اگر ارامنه با مساعدت دولت های اروپایی موفق به تأسیس کشوری مستقل گردند، این کشور در بخشی از قلمرو کردها خواهد بود.

همانطوری که مولف کتاب معروف «ایران و قضیه ایران» اظهار کرده است ترکها ابتدا با پوزخند به حرکات شیخ عبیدالله می‌نگریستند اما بعداً به این نتیجه رسیدند که با برقراری یک امیرنشین‌گردی می‌توانند مانع تحریکات آرامنه در سرزمین عثمانی شوند (کرزن، ج ۱، ۱۳۸۰: ۷۰۱).

از برخی از اظهارنظرهای شیخ عبیدالله معلوم می‌شود که هدف رهبر کردها منحصر به برقراری حکومتی مستقل در کردستان نبوده است. وی افکار بلندپروازانه‌ای در سر داشته و در جواب دو تن از نمایندگان خلیفه کلودیک و خلیفه‌های مقیم ارومیه اذعان داشته بود که: من عزم خود را جزم کرده‌ام که ایران و توران و خاک عثمانی را به حیطة تصرف بیاورم؛ دیگر لزوم و احتیاج به کنسول و وزیرمختار نمی‌ماند، اولاً، ایران را تصرف کرده و نظم داده و رفع ظلم و تعدی از همه کس بکنم و بعد خاک عثمانی را مسخر کرده و به نظم و قانون و آسایش اهالی آنجا پردازم و درخت آزادی را بکارم (نادر میرزا: ۴۷۲).

در هرحال شورش شیخ عبیدالله در شوال ۱۲۹۸/ سپتامبر ۱۸۸۰ را فرزند دوم وی، شیخ عبدالقادر که پیشتر به ایران رفته بود، رسمیت داد. نیروهای تحت فرمان او که شمارشان بالغ بر هشتاد هزار نفر بود، شهر مهاباد را به تصرف درآوردند. در این حادثه ۸۰۰ مسلمان، ۲۹ ارمنی و ۵۰۰ یهودی به قتل رسیدند (همان: ۴۳۸). مدتی پس از این کشتار شیخ عبیدالله برای پیش بردن مقاصد خود با عباس میرزا ملک آرا برادر نیمه‌گرد ناصرالدین شاه که مدتها مورد غضب شاه قاجار بود، وارد مذاکره شد. گرد بودن خدیجه خانم مادر عباس میرزا که از مریدان شیخ طاهای پدر شیخ عبیدالله بود می‌توانست مایه دلگرمی رهبر کردها باشد. در این باره عباس میرزا ملک آرا می‌نویسد: روزی تنها در گنج‌خانه خود نشسته بودم که دیدم دو نفر از سوی شیخ عبیدالله آمده و حامل نامه‌ای از شیخ به من بودند. در این نامه شیخ مرا دعوت به جنگ با ایران کرده و اینکه اگر بپذیری شاه خواهی شد (شرح حال عباس میرزا ملک آرا، ۱۳۵۷: ۱۵۶ و ۱۵۷).

بدون تردید این اقدام شیخ عبیدالله برای تاج و تخت شاه قاجار می‌توانست تهدیدی جدی به حساب آید؛ به ویژه اینکه شورش رهبر کردها از طرف انگلیسی‌ها و عثمانی‌ها نیز

شورش شیخ عبدالله نقشبندی و تأثیر آن در مناسبات ایران و عثمانی در دوره ناصری □ ۱۰۳

حمایت می‌شد. با این حال، تلاش شیخ برای مجاب ساختن شاهزاده قاجار توفیقی به همراه نداشت. با اینکه عباس میرزا گرد بود و به دلیل علایق قومی، ارتباط فرزندش با شیخ نمی‌توانست چندان هم دور از انتظار باشد، بازهم تسلیم خواسته ایشان نشد. به همین علت بار دیگر مورد عنایت ناصرالدین شاه قرار گرفت و توانست حکومت قزوین را تحصیل کند (همان: ۱۵۸).

ناکامی شیخ در جلب همکاری عباس میرزا وقفه ای در تعرضات وی در نواحی سرحدی ایران ایجاد نکرد. گردهای تحت فرمان شیخ که گفته می‌شد در میاندوآب سه هزار تن را کشتار کرده بودند، در ادامه عملیات خود تا دروازه ارومیه پیش رفتند. ارومیه که تا ده روز مقاومت نمود نجات خود را بیشتر مرهون مذاکره «دکتر کوجران» از سران هیئت مذهبی آمریکا بود که با شیخ روابط دوستانه‌ای داشت (گُرن، ج ۱: ۷۰۱).

شیخ عبدالله علاوه بر دنبال کردن عملیات نظامی در نواحی غربی ایران، از انجام تبلیغات ضد شیعی نیز غافل نبود. او برای تحریک عوام، اعلان جهاد کرده و نوشته‌ای را مبنی بر اینکه شیخ ماضی (شیخ طاهای) شفاهاً بر قتل و نهب رافضی [دستور داده] و خون و مال ایشان بر شما مباح نموده و نوید حکومت و بهشت داده است در میان ایلات و عشایر کرد منتشر نموده بود (نادر میرزا: ۴۲۵). با توجه به روابط حسنه‌ای که بین شیخ طاهای و محمدشاه قاجار و برخی از افراد خاندان سلطنتی برقرار بوده بعید به نظر می‌رسد که وی مبادرت به تهیه چنین نوشته‌ای نموده باشد. تجاوزات عبدالله به سرحدات ایران کماکان ادامه یافت و سرانجام به حدی رسید که دولت ایران طی نامه اعتراض آمیزی از تحرکات و رفتار او به سفارت عثمانی شکایت کرد. در بخشی از این نامه آمده است:

«... در این اوضاع و احوال، شیخ عبدالله به پیشروی خود در خاک ایران ادامه می‌دهد؛ به روستاهای ایران تجاوز می‌کند؛ به روی سربازان دولت ایران آتش می‌گشاید و در کارهای مملکت اختلال ایجاد می‌کند و نیز در مناطق مورد اختلاف با دولت عثمانی، لشکر عبدالرحمان هرتوش را مسلح ساخته و آبادی‌های متعلق به ایران نظیر خان دیزج و شنمیر را تخریب و تاراج نموده است و ضمن به اسارت درآوردن و کشتن جمعی از مردم آن

نواحی حدود ۲۰۰۰۰ تومان از اموال و احشام آنها را به سرقت برده است» (NASERI: 136).


با وجود ادامه این تعدیات، کنسول عثمانی در تبریز تجاوزات شیخ عبیدالله را ساختگی قلمداد و اظهار می‌کند که دولت ایران برای ضربه زدن به اعتبار و حیثیت شیخ شایعاتی را ایجاد کرده است (همان جا).

پر واضح است چنین حمایت‌هایی در تقویت و تثبیت موقعیت شیخ عبیدالله بسیار مؤثر بود؛ به طوری که به مرور زمان وی حتی مدعی مالکیت بر بخش‌هایی از محال خوی گشت (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۳، ۱۳۷۰: ۵۶۱).

دولت ایران برای اینکه بتواند مانع ادامه حمایت حکومت عثمانی از شیخ عبیدالله شود، به برخی اقدامات دیپلماتیک مبادرت نمود. در این راستا نامه‌ای به تاریخ نوزدهم محرم ۱۲۹۸ از طرف میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه به محسن خان مشیرالدوله نوشته و از وی خواسته شد تا ضمن گفتگو با مقامات عثمانی، دولت مذکور را مجاب سازد تا برای پایان دادن به فتنه‌گری‌های شیخ عبیدالله، خود شیخ و فرزندانش را از کشور عثمانی تبعید نماید (نصیری، ۱۳۷۱: ۱۰۸).

بررسی اسناد دوره مورد بحث نشان می‌دهد که موضوع مربوط به شیخ عبیدالله برای ایران بسیار مهم بود و ذهن دولتمردان قاجار را کاملاً به خود مشغول داشته بود. این امر را می‌توان از نامه‌ای که به تاریخ ۲۷ صفر ۱۲۹۸ از طرف مظفرالدین میرزای ولیعهد به ناصرالدین شاه نوشته شده است، دریافت نمود:

«به خاکپای مبارک اعلی حضرت اقدس ملوکانه روحنا فداه، پربروز که چهارشنبه بود از قرار روزنامه گویا شیخ باز مشغول تهیه اسباب است من باب اطلاع خاکپای اعلی حضرت اقدس ملوکانه روحنا فداه این جسارت به عرض نمود. بعد از شنیدن این خبر فوراً به اقبال الدوله و امین نظام تلگراف کرد که در خُفیه آدمی به جهت جاسوسی بفرستند و اطلاع صحیح از حالت او به هم رسانیده به این غلام اطلاع بدهند که به خاکپای مبارک اعلی حضرت اقدس ملوکانه عرض نماید. به نمک مبارک قسم است که این غلام آنی

شورش شیخ عبدالله نقشبندی و تأثیر آن در مناسبات ایران و عثمانی در دوره ناصری  ۱۰۵

غافل نبوده و نیستم؛ غلام بی‌مقدار مظفرالدین» (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۳: ۵۷۹/۱).

این نامه‌نگاری‌ها تا پیش از اینکه دولت عثمانی خود متوجه خطرات ناشی از ادامه شورش شیخ عبدالله شود، تغییری بنیادی در مواضع دولت مذکور در قبال رهبرکردها ایجاد نکرد. به همین جهت، ایران برای پایان دادن به مسئله شیخ عبدالله، تصمیم به مقابله نظامی گرفت. نیروی که لرد کرزن تعداد آنها را ۲۰۰۰۰ نفر دانسته است به فرماندهی حشمت الدوله، مامور مقابله با شیخ عبدالله شد اما حشمت الدوله در بین راه وفات کرد و به جای ایشان میرزا حسین خان سپهسالار جایگزین شد (کرزن، : ۷۰۱ و ۷۰۲).

حرکت سپاه ایران به آذربایجان شیخ را دچار هراس نمود. اگرچه تیمور پاشا به فرمان شیخ با سپاه خود به مصاف نیروهای ایران رفت، اما شکست خورد و با دادن ۳۵۰ نفر تلفات به محال برادوست^(۱۰) و از آنجا به نوحه (محل اقامت شیخ عبدالله) عقب‌نشینی کرد (نصیری، مدنی: ۳۵).

دولت عثمانی که در بدایت امر از شیخ عبدالله حمایت می‌کرد، با این شکست شیخ در مقابل سپاه ایران، اطمینان یافت که چون گذشته نمی‌تواند از شیخ به عنوان حربه‌ای مؤثر علیه ایران استفاده کند. مع‌هذا در موضع خود تجدید نظر کرده، به سلیمان پاشا سفیر خود در تهران دستور داد تا با عبدالله وارد مذاکره شود و او را از ادامه جنگ با دولت ایران بازدارد (روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۵۱).

براساس نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، سلیمان پاشا در تاریخ ۵ رجب ۱۲۹۸ برنامه حرکت خود را به سوی سرحد ایران و خاک عثمانی جهت سرکوبی شورش مورد بحث اعلام کرد. اما در این بین خبر دستگیری شیخ عبدالله به وزارت امور خارجه ایران رسید. شیخ دستگیر شد و به استانبول انتقال یافت. (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۴۱۳ و کرزن، ج ۱: ۷۰۲) با این حال ورود شیخ عبدالله به استانبول آتش یک رشته جنگ دیپلماتیک بین ایران و عثمانی را شعله‌ور ساخت (کندال، شریف وانلی و نازدار، ۱۳۷۰: ۶۶).

سفیر عثمانی در تهران از دولت ایران درخواست نمود که ایران خسارت‌هایی را که در سالهای گذشته به شیخ عبیدالله وارد آمده بود، جبران نماید و ایران نیز در مقابل به تحریک روس‌ها از بابت خساراتی که در نتیجه تجاوزات شیخ به آذربایجان وارد آمده بود، ادعای غرامت کرد. ادعاهای دو دولت ایران و عثمانی در شرایطی صورت می‌گرفت که هنوز اختلافات مرزی و ارضی دو کشور فیصله نیافته بود و نمایندگان دو کشور در حضور نمایندگان دول واسطه یعنی روسیه و انگلستان مشغول تحدید حدود بودند.

دقیقاً در اوت ۱۸۸۲ / ۱۳۰۰ ه. ق و در بجهوحه این جنگ دیپلماتیک، شیخ عبیدالله از استانبول گریخت (همان : ۱۹۳) و در صدد برآمد تا در صورت امکان با یاری روس‌ها یا حداقل تامین بی‌طرفی ایشان، یوغ سلطانی را از گردن بیفکند اما برخلاف تصور او روس‌ها که مایل به درگیر ساختن خود در این قضیه نبودند به شیخ کمکی نکردند و سرانجام با دخالت نظامی مشترک ایران و عثمانی به فعالیت‌های شیخ پایان داده شد و این بار وی را به مکه تبعید کردند (ریاضی هروی، ۱۳۷۲ : ۳۸۹). براساس نوشته محمد امین زکی محقق معاصر کرد، شیخ پس از چندی به طائف نقل مکان کرد و تا هنگام مرگش در آن جا ماندگار شد (زکی، ۱۳۷۷ :).

با فروکش کردن شورش شیخ عبیدالله نقشبندی و برخی دیگر از شورش‌ها از جمله شورش یزدان شیر (۱۱) حکومت عثمانی سیاست جدیدی را در قبال رهبران و رؤسای متنفذ طوایف کرد در پیش گرفت و سعی نمود با سهیم کردن آنان در حقوق و امتیازات، قدرت آنها را جذب نظام موجود سازد (کندل و ... ۱۳۷۰ : ۶۷). با تعقیب چنین سیاستی نفوذ حکومت عثمانی بر عشایر مرز نشین کرد رو به فزونی گذاشت؛ به طوری که اندکی بعد مدعی شدند که برخی از طوایف کرد ایرانی از جمله طایفه مامش تابعیت عثمانی دارند و می‌باید همراه با اموال و احشامشان به آن کشور عودت داده شوند. (۱۲)

همانگونه که پیداست اقدامات نفاق افکنانه دولت عثمانی پس از پایان غائله شیخ عبیدالله هرگز خاتمه نیافت و این سیاست خصمانه آنها حتی پس از فروپاشی حکومت

شورش شیخ عبدالله نقشبندی و تأثیر آن در مناسبات ایران و عثمانی در دوره ناصری ۱۰۷

عثمانی و تاسیس کشور جدیدی موسوم به عراق در قالب حمایت از شورشی دیگر منجمله شورش «شیخ جاسب» از فرزندان شیخ خزعلی دنبال گردید (۱۳).
و عامل مهم و مؤثری در ادامه منازعات مرزی میان دو کشور مسلمان شد.

نتیجه

بررسی جامع و در عین بی‌غرضانه روابط سیاسی ایران و عثمانی در عصر حاکمیت سلاطین قاجار به ویژه دوره ناصری، واقعیت تلخ و غیرقابل انکاری را برای ما مسلم می‌سازد و آن اینکه عثمانی‌ها برخلاف ادعاهای خود مبنی بر تمایل به داشتن روابطی پایدار و صلح‌آمیز با ایران، هرگز در ادعاهای خود صادق نبوده، همواره از طرق مختلف درصدد تضعیف موقعیت همسایه مسلمان خود ایران پرآمدند، شورش شیخ عبدالله نقشبندی و حمایت آشکار دولتمردان عثمانی از ایشان که وی را به زندگی در «زیر سایه عدالت گستر دولت عثمانی امیدوار می‌ساخت»، نمونه بارز دیگری از مواضع و سیاست‌های خصمانه آنان در قبال ایران بود که در نوشتار حاضر بدان پرداخت شد.

پی‌نوشت‌ها

۱- از آناری که در یکصد سال اخیر درباره تاریخ معاصر کردستان و شورش‌های طوایف کرد به ویژه شورش شیخ عبیدالله نقشبندی تالیف یافته‌اند، برای نمونه می‌توان به کتابهای زیر اشاره کرد:

- نیکیتین، واسیلی : کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، ج دوم، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۶.

- مک داول، دیوید : تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، ج اول، تهران، انتشارات روزبهان، ۱۳۷۰.

- شریف وانلی، کندال و دیگران : کردها، ترجمه جوادهافتی، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۴۸

۲- محمد امین زکی پژوهشگر کرد از جمله نویسندگانی است که قیام شیخ عبیدالله را با قیام شاه اسماعیل صفوی مقایسه کرده و به وجوه تشابهی ما بین این دو قیام قائل شده است. به گمان ایشان هر دو قیام از مذهب نیرو گرفته و متکی به دراویش و صوفی مسلکان بوده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: زکی، محمد امین: تحقیقی درباره کرد و کردستان، ترجمه حبیب الله تابانی، ج اول، تبریز، انتشارات آیدین، ۱۳۷۷.

۳- فرقه نقشبندیه به نام خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بخاری از مشاهیر صوفیه در قرن هشتم، معروف شده است. اما باید یادآور شد که نخستین سنگ بنای این فرقه صوفیانه سه قرن پیش از خواجه بهاءالدین نهاده شد و بنیاد آن را سه تن از بزرگان اهل تصوف به نام‌های ابوعلی فضل بن محمد فارمدی، خواجه ابو یعقوب یوسف همدانی و خواجه عبدالخالق غجدوانی گذاشتند.


سلاطین ایران از تیمور به بعد همه سر ارادت و تکریم به آستان مشایخ این سلسله نهاده، فوز و فلاح دو دنیا را از انفاس قدسیه ایشان می‌طلبیدند؛ برای اطلاع از موقعیت فرقه نقشبندیه به ویژه در دوره جانشینان امیر تیمور، ر. ک :

- خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۳۳

- رشحات عین الحیات؛ با مقدمه و تصحیح و حواشی و تعلیقات علی اصغر معینیان - ج ۱، تهران انتشارات نوریانی، ۱۳۶۵.

- الشیبی، کامل مصطفی؛ تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتهی قراگزلو، تهران، انتشارات

امیر کبیر.

شورش شیخ عبیدالله نقشبندی و تأثیر آن در مناسبات ایران و عثمانی در دوره ناصری  ۱۰۹

۴- بنابه نوشته ناسخ التواریخ، محمدشاه قاجار نسبت به صدراعظم خود، حاج میرزا آقاسی ارادات عجیبی داشت و او را قلب آسمان شریعت و طریقت می‌دانست و بر این باور بود که حاج

میرزا آقاسی با خدا رابطه دائم و مستقیمی دارد و خود نیز موجودی خارق العاده است؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۱، صص ۳۳۳ و ۳۳۶

۵- ویلیام جورج ابوت Abbott, William George کفیل کنسولگری تبریز از نهم سپتامبر ۱۸۶۳ تا هفتم اکتبر ۱۸۶۴. خدمت در بخش خدمات ویژه در سواحل دریای خزر و ستاد فرماندهی ارتش در استر آباد که در حال جنگ با قبایل ترکمن بوده؛ کنسول رشت از بیستم مه ۱۸۶۵ م. ابوت در سال ۱۸۸۰ م. برای تحقیق درباره وضعیت مسیحیان نسطوری به ارومیه فرستاده شد و زمانی که به آنجا رسید، شهر در محاصره کردها بود. نامبرده از چهارم فوریه ۱۸۷۵ تا بیستم اوت سال ۱۸۸۹ سرکنسول تبریز بوده است. رابینو، لویی: دیپلماتها و کنسول های ایران و انگلیس ترجمه غلامحسین میرزا صالح ج اول، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۲۱.

۶- محل اقامت ایل پیران در حال حاضر شهرستان پیرانشهر است که سابقاً «خانه» نامیده می‌شد ولی بعداً از نام ایل پیران به پیرانشهر تغییر نام یافت. افراد این ایل در مرز عراق سکونت داشته و تخته قاپو شده‌اند. ایشان پیرو دین مبین اسلام و شافعی مذهب‌اند. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: افشار سیستانی، ایرج: مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، ج اول: تهران، انتشارات هما، ۱۳۶۶، ص ۱۹۲.

۷- افراد طایفه زردوی یا زوری در سندرچ و جوانرود و دوآب سیروان و نیز در دهات سرهوه خانی و انجیرک منزل دارند و به چهار قسمت تقسیم می‌شوند: سابتاری، کوان کردند،

روانی، شاه قبادی؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: کریمی، بهمن: جغرافیای مفصل تاریخی غرب ایران، تهران، انتشارات معرفت، ۱۳۷۷، ص ۱۵۳.

۸- افراد ایل دهبکری در اطراف مهاباد سکونت داشته‌اند شافعی مذهب‌اند. این طایفه از دیاربکر ترکیه به این محل مهاجرت نموده‌اند و به همین جهت دیاربکری و سرانجام با تغییر لفظ دبکری یا دهبکری خوانده شده‌اند؛ برای اطلاع بیشتر، ر.ک: تابانی، حبیب الله: بررسی اوضاع طبیعی و اقتصادی و انسانی کردستان، تهران، ۱۳۴۵، ص ۷۵.

۹- ایل مامش در سرزمین کوهستانی و خوش آب و هوای میان مهاباد و نقده زندگی می‌کنند. ایل مزبور با ایلات منگور و دهبکری در سردشت و سقز و با ایل پیران در بخش خانه

(پیرانشهر) همسایه‌اند. ایل ماش پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی تخته قاپو شده است. ایل مورد بحث از شش طایفه یزر تشکیل می‌گردد:

قادری، ملا سلیمانی، بایزیدی، احمدی، عزیزی، امیر عشایری؛ برای اطلاع بیشتر رک: افشار سیستانی، همان صص ۱۸۷ الی ۱۹۱.

۱۰- برادوست نام یکی از دهستانهای بخش صومای شهرستان ارومیه، کوهستانی و سردسیر بوده و در مسیر ارتباطی بین ایران و ترکیه قرار گرفته است؛ برای اطلاع بیشتر، رک: مشیرالدوله، رسالعات تحقیقات سرحدیه، صص ۸۳).

۱۱- شورش یزدان شیر با استفاده از مشکلاتی که دولت عثمانی در جنگ با روسیه پیدا کرده بود بین سالهای ۱۸۵۳-۱۸۵۵ در هکاری و بوتان صورت گرفت. یزدان شیر ابتدا بتلیس و موصل، و سپس همه سرزمین های بین وان و بغداد را تسخیر کرد. نسطوری‌ها همه در زیر پرچم او گرد آمدند. وی در سال ۱۸۵۵ میلادی به وعده‌های نمرود و رسام کارگزار کنسول‌گری انگلستان اعتماد کرد؛ در نتیجه دستگیر و به استانبول تبعید شد. با این حال او تبدیل به قهرمان ملی کردها شد. اشعاری در ابیات فولکلوریک کردی هست که خاطره او را زنده نگاه داشته است؛ رک، نیکتین: کرد و کردستان، صص ۴۱۳

۱۲- برای اطلاع بیشتر، رک: گزیده اسناد سیامی ایران و عثمانی، ج ۲، سند شماره ۳۵۶ (موضع سند: ادعای عثمانی بر تبعیت طایفه مامش، تاریخ سند ۱۳ محرم ۱۲۹۳).

۱۳- شورش «شیخ جاسب» یکی از پسران شیخ خزعل به تحریک انگلیسی‌ها و حمایت دولت عراق در سال ۱۳۲۲ ش، در خوزستان بر علیه دولت ایران ترتیب داده شد. این شورش و شورش‌های نظیر آن مانند شورش شیخ عبدالله یکی دیگر از پسران شیخ خزعل با همفکری دو کشور انگلیس و عراق برای تجزیه خوزستان صورت می‌گرفته است؛ برای اطلاع بیشتر، رک، جعفری ولدانی، اصغر: بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، چ دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰، صص ۲۱۷ به بعد.

منابع

- ۱- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۶)؛ مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها و چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، ج اول، تهران، انتشارات هما.
- ۲- تابانی، حبیب‌الله (۱۳۴۵)؛ بررسی اوضاع طبیعی و اقتصادی و انسانی کردستان، ج اول، تهران، انتشارات
- ۳- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۰)؛ بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ج دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
- ۴- ریاضی هروی، محمد یوسف (۱۳۷۲)؛ عین الوقایع، ج اول، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- ۵- رابینو، لویی (۱۳۶۳)؛ دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس، ترجمه و تالیف غلامحسین میرزاصالح، ج اول، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۶- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (۱۳۷۹)؛ با مقدمه ایرج افشار، ج پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۷- زکی، محمد امین (۱۳۷۷)؛ تحقیقی درباره کرد و کردستان، ترجمه حبیب‌الله تابانی، ج اول، تبریز، انتشارات آیدین
- ۸- سپهر، محمد تقی (۱۳۷۸)؛ ناسخ التواریخ (قاجاریه)، به تصحیح جمشید کیان‌فر، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۹- شرح حال عباس میرزا ملک آرا (۱۳۵۷)؛ به کوشش عبدالحسین نوایی، ج دوم، تهران، انتشارات بابک.
- ۱۰- کرزن، جرج (۱۳۸۰)؛ ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی مازندرانی، ج پنجم، ج ۱، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۱- کندال، شریف وانلی و نازدار (۱۳۷۰)؛ کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، ج اول، تهران، انتشارات روزبهان
- ۱۲- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی (۱۳۷۰)؛ ج اول، ج ۲، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، واحد نشر اسناد.

- ۱۳- کریمی، بهمن (۱۳۳۷)؛ جغرافیای مفصل تاریخی غرب ایران، تهران، انتشارات معرفت.
- ۱۴- لرد کین راس (۱۳۷۳)؛ قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، ج اول، تهران، انتشارات کهکشان
- ۱۵- مک داوول، دیوید (۱۳۸۰)؛ تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسسی، ج اول، تهران، انتشارات پانید .
- ۱۶- مشیر الدوله، میرزا جعفر (۱۳۵۰)؛ رساله تحقیقات سرحدیه، به کوشش محمد شیری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- ۱۷- نصیری، محمدرضا (۱۳۷۱)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، ج اول، تهران، سازمان انتشارات کیهان
- ۱۸- نیکیتین، واسیلی (۱۳۷۸)؛ کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، ج سوم، تهران،
- ۱۹- نادر میرزا (۱۳۷۳)؛ تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، با مقدمه، تصحیح و تحشیه غلامرضا طباطبایی مجد، ج اول، تبریز، انتشارات ستوده
- ۲۰- هدایت، مهدیقلی (۱۳۴۴)؛ خاطرات و خطرات، تهران، انتشارات زوار
- 21- NASIRI, MOHAMMAD Reza (1977); NASIREDDIN SAH;
ZAMANIDA OSMANLI IRAN MUNASEBETLERI.